

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

یک روایت از روایاتی دالّ بر جواز انتفاع به میته را خواندیم، و عرض کردیم که امام(رض) در مکاسب محرمة نکاتی در مورد این روایت دارند .

مراد از انتفاع

قبل از اینکه این نکات را عرض کنم نکته ای را باید روشن کنیم، و آن این است که در بحث جواز انتفاع به میته، مراد از انتفاع چیست؟ این مطلب در کلمات، علما، خیلی منعقد نشده؛ آیا این انتفاع باید طوری باشد که مستقیماً با خود انسان مرتبط باشد؟ بگوئیم انسان از این میته انتفاع ببرد، انتفاعی که اکلی و شربی نباشد؛ مثلاً این لباس که از پوست میته تهیه شده است را بپوشد، که یکی از مصادیق روشنش لباس و کمربند و کفش است. یا اگر یک جزئی از بدن یک حیوانی یا انسانی جدا شد این میته است، و یک مصداق انتفاع این است که آن را به بدن انسان پیوند بزنند. یا این اواخر برای بعضی از اجزاء بدن از میته استفاده می کنند، مثلاً غضروف در بدن انسان وقتی از بین می رود از استخوان حیوانی به عنوان غضروف استفاده می کنند، برای انسان که روز به روز در حال افزایش است در مواردی که مستقیماً با انسان تماس دارد تردیدی نیست که عنوان انتفاع دارد، و مواردی که مستقیماً ارتباط ندارد؛ مثلاً از پوست میته ای طناب درست کنند و این طناب را به دلو ببندند برای اینکه از چاه آب بیرون بیاورند، این انتفاع مستقیماً به خود انسان ارتباط ندارد اما انسان از آن انتفاع می برد . در بعضی از کلمات، مثال خوراک حیوانات هم هست - که روزی عرض کردیم که شاید این مثال مناقشه است، اما آن را هم می توانیم داخل کنیم - که حیوانی را که انسان از آن استفاده می کند، ما میته را برای خوراک این حیوان قرار دهیم . ظاهر بحث این است که همه اینها را شامل می شود.

بحث انتفاع از میته

اینکه آیا انتفاع از میته جایز است یا نه؟ یعنی اینکه ما از این میته به یک نحوی استفاده کنیم، در دیوار استفاده کنیم، یا در حیوان یا اجزاء بدن یا لباس استفاده کنیم، فقط آنچه که از این انتفاع استثناء می شود اکل و شرب است، و بقیه انتفاعات را شامل می شود و چه بسا از روایات هم بتوان استفاده کرد . البته باز هم دست فقیه بسته است. ما این روایات مجوزه را که می خوانیم، در این روایات مجوزه هم باید ببینیم چه نوع انتفاعی تجویز شده است؟ و اساساً آیا روایتی را می توانیم پیدا کنیم که

بگوئیم از این روایت استفاده می شود که مطلق الانتفاع جایز است یا نه؟

روایت اول

روایت مکاتبه ابو القاسم صیقل را در جلسه گذشته خواندیم . خلاصه اش این بود که ابو القاسم صیقل و پسرش به «رجل» - که عرض کردیم «رجل» را اهل درایه و رجال می گویند یا امام عسکری(ع) یا امام حجت(عج) است. اما با توجه به نکته ای که گفتیم رجل در این روایت نمی تواند این دو باشد؛ چون پسر ابو القاسم صیقل مسائل خود را از امام هشتم(ع) از طریق مکاتبه سوال می کرده است، این دیگر امکان ندارد پدر مکاتبه ای را با امام عسکری(ع) داشته است مگر اینکه بگوئیم از زمان امام هشتم(ع) تا زمان امام حسن عسکری(ع) بوده اند، که خیلی بعید است . احتمال دارد که رجل یا امام رضا(ع) باشد یا امام کاظم(ع) چون در بعضی روایات از امام کاظم هم به «رجل» یاد شده است - نوشتند که «انا قوم نعمل السیوف لیست لنا معیشة و لاتجارة و لا غیرها و نحن مضطرون الیها و انما علاجنا جلود المیته و البغال و الحمیر الاهیة لا یجوز فی اعمالنا غیرها فیحل لنا عملنا؟» ، این عمل سیوف برای ما حلال است «و شرائها و بیعها و مسها بایدینا و ثیابنا و نحن نصلي فی ثیابنا»، ما این سیوف را روی پای خود می گذاریم و با لباس ما ارتباط دارد و با این لباس نماز می خوانیم «و نحن محتاجون الی جوابک فی هذه المسئلة یا سیدنا لضرورتنا . فکتب(ع) اجعل ثوب للصلاة» ، فقط فرمودند برای نماز لباس دیگری قرار دهید . از روایت استفاده می شود که از جلود میته برای سیوف استفاده کردن هیچ اشکالی ندارد . تا دنباله روایت .

بررسی روایت اول

گفتیم این روایت صحیحة السند است. خود ابو القاسم صیقل مجهول است و در کتب رجالی اسمی از او وجود ندارد . اما چون راوی این مکاتبه محمد بن عیسی است، روایت روایت موثق است . در سند، غیر از اینکه گفتیم شیخ به اسناد خودش بوده است، در تهذیب از محمد بن حسن صفار دو نفر دیگر هم هستند که آن دو هم موثق هستند .

نکته ای در فرمایش امام(ره)

اولین نکته ای که در فرمایش امام(ره) است فرمود است که ما ظن داریم لولالمقطوع (اگر بگوئیم قطع نداریم) که از نظر کتابت در اینجا یک اشتباهی شده است این انا نعمل السیوف نیست، بلکه «انا نغمد السیوف» است . غمد و تغمید و اغماد همان جلد درست کردن است. بعنوان شاهد فرمود اند که ما روایت دیگری در کتاب الطهارة، ابواب النجاسات، باب 34، حدیث 4 داریم که از خود ابی القاسم صیقل است که در آن روایت به جای نعمل، «نغمد» است، که این دو لفظ از نظر کتابت شبیه هم نوشته می شود؛ در نعمل و نغمد لا م و دال شبیه هم است، و لذا فرمود اند باید نغمد باشد . شاهد دومی که اقامه فرموده اند این بوده که در زمان های گذشته صنعت سیوف از صنعت تغمید سیوف جدا بوده است، و آنکه شمشیر درست می کرده یک عمل مستقلی بوده غیر از مسئله تغمید و استبعاد می کنند که بگوئیم یک نفر شغلش هر دو بوده است، که هم شمشیر درست می کرده و هم تغمید می کرده و جلد برای آن درست می کرده . در روایت دارد « لیست لنا معیشة و لا تجارة غیرها»، اگر بگوئیم که مراد خود عمل سیوف است ، عمل سیوف که در آن زمان خیلی شایع و رایج بوده است، دیگر «و نحن مضطرون الیها» معنا ندارد، عملی بوده است و خیلی ها انجام می دادند. تعبیرشان این است که در آن زمان عصر سیف و حرب بوده است و از شمشیر زیاد استفاده می کردند «و أي احتیاج لصانع السیف الی عمل الجلود» . آن کسی که شمشیر می سازد چه ضرورتی داشته که جلدش را بسازد . این «و نحن مضطرون الیها لیست لنا معیشة و تجارة» اینها قرینه می شود که مرادشان عمل خود سیوف نبوده و جلد

سیوف را درست می کردند و اغماد می کرده اند.

نقد استاد بر فرمایش امام(ره)

این چیزی نیست که بشود اثبات کرد. و این بیان ها و شواهد - که آن زمان عمل سیف عمل شایعی بوده، پس مراد اینها باید فقط در خصوص جلد باشد - عنوان ظنی را دارد، مخصوصا با این شهرتی که داشته اند به عنوان صیقل، ظاهرش این بوده که اینها هر دو عمل را انجام می داده اند. مخصوصا در زمان ما هم اینطور است که بعید است که بگوییم شمشیر را درست می کرده اند و ساخت جلدش را برای دیگری می گذاشته اند.

نکته دوم در فرمایش مرحوم امام(ره)

نکته دومی که فرموده اند این است که مرحوم شیخ انصاری(ره) این روایت را فقط حمل بر بیع سیوف کرده نه بر بیع جلود؛ اینکه در روایت دارد «فیحل لنا عملها» شیخ فرموده «عملها» یعنی بیع سیوف، و مقصود بیع جلود نیست. مرحوم امام(ره) این را هم رد کرده اند و فرموده اند که این با ظاهر روایت سازگاری ندارد، ولو اینکه در روایت دیگری در وسائل، ابواب التجارة باب ابواب ما یکتسب به، باب 8، حدیث 5 دارد که «کتبت الیه انی رجل صیقل، اشتری السیوف و ابیعها من السلطان» که ظاهر آن، بیع خود سیف است، اما در اینجا اینطور نیست که بگوییم بیع سیف باشد.

می فرمایند باید در این مکاتبه بگوییم که حتما بیع جلد هم در کار است. یا سیوف درست می کرده اند و با جلود با هم می فروخته اند یا بیع جلود از این روایت استفاده می شود. تعبیرشان این است که ماشبهه ای نداریم که «بیع الاغماد» یعنی بیع جلود این شمشیرها را داشته اند. البته یک عبارتی دارند که فرموده اند ظاهرا ابو القاسم و فرزندان او یا سیوف را می خریدند و یغمدما و یبیعها من السلطان و به آن جلد می کرده اند و به سلطان می فروخته اند، و یا شغلشان مختلف بوده که در زمانی جلد و در زمانی شمشیر درست می کرده اند، و بعد می فرمایند که «و لعله کان تاجرا و له عمال اشتغلوا بتغمید السیوف و عمال بالصیقل» خود او دو نوع کارگر داشته است که یک نوع آنها سیوف را می ساخته اند و صیقل می داده اند و یک نوع دیگر کارگرانش سیوف را جلد می کرده اند و می فروختند. این نکاتی که در اینجا دارند. علاوه بر اینکه این هم مجرد به یک امور حدیثی است که جمعش با مطالب قبل مشکل است. بالاخره در اینجا می پذیرند که کار اینها با سیوف هم بوده است و در آنجا می فرمایند نه این روایت فقط در مورد تغمید سیوف است. خلاصه نکته دوم این است که مقصود اصلی در این روایت بیع الغمد و اغماد است.

نکته سوم فرمایش امام(ره)

نکته سوم راجع به آن و نحن مضطرون است، که نکته خوبی است که فرموده اند: مقصود از اضطرار در اینجا، اضطراری که مبیح برای محذورات باشد که «ضرورات تبیح المحذورات» نیست. اضطرار یعنی الان عملا تجارت ما با همین عجین شده است.

نکته چهارم فرمایش امام(ره)

نکته چهارم این است که می فرمایند ظاهر روایت اضطرار به اصل اغماد بوده است، یعنی باید جلد درست می کرده اند نه اینکه اضطرار به خود این میته و جلد میته باشد. عبارت این بود که «**أنا قوم نعمل السيوف ليست لنا معيشة و لا تجارة غيرها و نحن مضطرون اليها و انما علاجنا جلود الميتة**»، اگر ما بخواهیم از این روایت استفاده کنیم که انتفاع به میته جایز است، و بخواهیم روی ظاهر روایت پیش بیاوریم، ظاهر روایت این بوده که اضطرار به جلود میته بوده است و الضرورات تبیح المحذورات و دیگر بحثی ندارد. اگر واقعا اضطرار باشد و اضطرار به جلود میته باشد اشکالی ندارد، مثل اینکه بعضی مسلمانها سوال می کنند که ما در این سوپر مارکتهای خارج که کار می کنیم شراب هم می فروشند و ما جای دیگری هم نمی توانیم برویم، این اگر در همان جا حضور داشته باشد ولو اینکه به حسب اولی در جایی شراب می فروشند انسان نباید دخالت داشته باشد، اما جایی که ضرورت وجود دارد انسان باید کارهای دیگرش را انجام دهد.

مراد از اضطرار و استدلال به روایت

اگر ما گفتیم مورد روایت اضطرار است و اضطرار به جلد میته است، امام(رض) دو راه مهم را طی فرمود اند: یکی این که این اضطرار، آن اضطرار الضرورات تبیح المحذورات نیست، کسی گمان نکند که مراد، آن اضطرار است. پس ما از روایت به عنوان حکم اولی نمی توانیم استفاده کنیم که انتفاع به میته جایز است. اگر این اضطرار را همان اضطرار مصطلح بدانیم، از روایت بعنوان حکم اولی نمی توانیم استفاده کنیم.

معنای دوم برای اضطرار

اما اگر اضطرار را اینطور معنا کردیم، «**نحن مضطرون اليها**» یعنی کار ما همین شده است و تجارت ما روی این می چرخد، حالا عبارت این بود که «**انما علاجنا جلود الميتة و البغال والحمير الاهلية لا يجوز في اعمالنا غيرها**». اینجا نکته ای که امام خواسته اند بفرمایند این بود که ظاهر روایت اضطرار به عمل سیوف یا تغمید است نه خصوص عمل میته، اینها کارشان جلد درست کردن است نه اینکه اضطرار به عمل میته داشته باشند. به ایشان عرض می کنیم که عبارت «**لا يجوز في اعمالنا غيرها**» یعنی چه؟ می فرمایند آن هم معنایش این است که تجارت ما با این می چرخد نه اینکه عمل ما فقط با میته باشد.

یک وقت می گوئیم روایت میگوید ما غیر از جلد میته نمی توانیم کار دیگری کنیم این می شود اضطرار به جلد میته، یک وقت می گوید ما کارمان جلد درست کردن است و میته خصوصیتی ندارد اما آن هم در کارمان هست. امام می خواهند بفرمایند که این «**لا يجوز في اعمالنا غيرها**» مراد، خصوص میته نیست، بلکه مراد این است که تعبیر فرمود اند «**لا يجوز عملهم و لا تدور تجارتهم الا مع ابتلاء بها**»، بالاخره ما سرو کارمان به میته هم می افتد پوست و ... زیاد می آورند و میته هم در آن هست، اما میته بالخصوص اینجا نیست.

بررسی و نقد فرمایش مرحوم امام(ره)

این نکته دیگر بود که ببینیم درست است یا نه؟ امام(رض) غیر از تفسیری که در «**نحن مضطرون اليها**» دارند، می فرمایند که مراد، عمل سیوف یا اصل تغمید است و دیگر مراد اضطرار به خصوص میته نیست، ولی انصافش این است که این هم بر

خلاف ظاهر روایت است . ظاهر روایت می گوید ما فقط از جلود میته و بغال و حمیر اهلیه اینها استفاده می کنیم، چون عرض کردم که معمولا بغل و حمار را ذبح نمی کنند ولو اینکه قابل تذکیه هستند . اولاً می گوید «انما علاجنا جلود الميته»، بعد می گوید «ولا يجوز في اعمالنا غيرها» لا يجوز يعني لا يمكن ، ما برای عمل خود غیر از این نمی توانیم استفاده کنیم .

فرض کنید که جلود میته ارزان تر از جلود غیر میته بوده است، لذا اینکه بگوییم مراد خصوص عمل میته نیست درست نیست . البته در روایت تهذیب و وسائل دارد «انما علاجنا جلود الميته» صاحب کتاب حدائق وقتی نقل می کند «انما علاجنا من جلود الميته» که من تبعضیه می آورد و اگر «من» باشد فرمایش امام با این بیان صاحب حدائق تایید میشود . راجع به آن کلمه ای که در روایت بود که تعبیر به صعوبه دارد، هم تفسیری دارند که فرموده اند مراد صعوبت غسل بدن و لباس و تعویض لباس برای صلاة است و یکی دو نکته دیگر هم هست که حتما مراجعه کنید .

فرق میان دو معنای اضطرار

خیلی فرق می کند که بگوییم فقط بر فرض اضطرار، که دیگر به درد مدعی ما نمی خورد، یا بگوییم این اضطرار اضطرار، اصطلاحی نیست که از روایت استفاده میشود انتفاع به میته جایز است.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.